

بخش هشتم محل تلاقی مرز سه کشور

کوه‌های آلاداغ و کرشلو در شمال شرق ارزروم سرچشمه فرات می‌باشند که در مورد آن در انجیل مقدس و ترانه‌های محلی سخن بسیار گفته شده است. میزان آب شاخه غربی و شرقی آن در محل تلاقی یکسان است اما شاخه شرقی طول‌تر بوده و آب آن از آب شدن برف‌های آلاداغ، آباران و آبجوبیارهای اطراف تأمین می‌گردد. فرات طول‌ترین رود غرب آسیاست. این دو پس از عبور از ارمنستان در محلی در ارتفاع ۷۰۸ متری به نام کعبین معدن^۱، با معادن سرب فراوان، به هم پیوسته و رود فرات را تشکیل می‌دهند. این رود پس از خروج از ارمنستان با رود تاوروس^۲ پیوند می‌خورد. آبشارهای متعددی در دره‌های تنگ و صخره‌ای مسیر به وجود می‌آید. در بیره‌جیک^۳ رود وارد منطقه مسطح آشور شده و راه‌های کاروان‌رو بسیاری را قطع می‌کند. فاصله آن تا دریای مدیترانه ۲۲۰ کیلومتر است. اولین نخلستان‌ها در منطقه ادر پدید می‌آید. عرض رود در وردی^۴ به حدود ۳۰۰ متر رسیده و جزیره‌هایی در میان آن ایجاد می‌گردد. در منطقه هیت^۵ میزان آب رود به چند صد متر مکعب در ثانیه می‌رسد و چندین کانال از آن جدا می‌گردد. آب رود در ماه مه به حداکثر و در ماه نوامبر به حداقل می‌رسد. در این ناحیه سواحل رود از بوته‌های دریایی پوشیده شده و برای قایقرانان اشکالاتی ایجاد می‌نماید. اکثر اهالی منطقه با کلک‌هایی که به‌روی چند خیک قرار دارند رفت و آمد می‌کنند. فرات در ناحیه قرنه^۶ به‌دجله می‌پیوندد و شطالعرب یا اروندرود را پدید می‌آورد. هنگامیکه این رود در بصره و محمره به خلیج فارس می‌ریزد مسافتی معادل ۲۷۸۰ کیلومتر را طی کرده است.

در منطقه زرد و مرده‌ای که شدت آفتاب همه جا را خشک کرده مناطق باستانی بابل^۷، کلد^۸ و میان رودان^۹ که امروزه عراق عرب خوانده می‌شود قرار دارد. مطابق سنگ نوشته‌های باستانی این منطقه سبز و حاصلخیز بوده و باغ‌ها، مزارع و نخلستان‌های متعددی

۱. Keben Maden. ۲. Taurus. ۳. Biredjik. ۴. Vardi. ۵. Heyt. ۶. Karneh.

۷. به‌معنی دروازه خدا یکی از تمدن‌های باستانی حوزه میان‌رودان بود. پردیس‌های آویزان بابل از عجایب هفتگانه دنیای قدیم است. امپراتوری قدرتمند بابل در سال ۵۳۸ پ م به دست کوروش بزرگ گشوده شد.
۸. از تمدن‌های باستانی میان‌رودان که در هزاره اول پیش از میلاد مهمترین حکومت منطقه بود. در قرن هفتم پیش از میلاد شهر بابل تحت فرمانروایی کلدانیان به‌ربری نیوکدنصر عظمت‌گذشته خود را باز یافت.
۹. Mezopotamian یا بین‌النهرین، منطقه‌ای میان دو رود دجله و فرات که در طول تاریخ سومر، اکد، بابل، آشور، کلدانی و ایرانی‌ها از قبیل عیلام و مادها هر یک در گوشه‌ای از این سرزمین حکومت کرده‌اند.

داشت و توسط کانال‌های طبیعی آبیاری می‌شد. اهالی گندم زیادی برداشت کرده و خرما زیر نور شدید آفتاب رسیده می‌شد. باستان‌شناسان سنگ‌نوشته‌های متعددی در مورد مردم این سرزمین حاصلخیز یافته‌اند که حکایت از شرایط اقتصادی خوب آنها داشت. گفته می‌شود داستان مذهبی طوفان نوح^۱ در این منطقه به وقوع پیوسته و مطابق روایات تورات فرزندان نوح بر ج بابل^۱ را که از زمین تا آسمان ارتفاع داشت در این منطقه ساخته‌اند اما خداوند با خشمی که بر آنها روا داشت آنها را در سرتاسر زمین پخش کرد. منطقه حاصلخیز و ثروتمند بابل در زمان سلطنت نیوپولاسار^۲ و بخت‌النصر^۳ و پس از پایان یافتن حمله آشوری‌ها^۴ شکوفا شد. در این منطقه اتفاقات دلخراشی به وقوع پیوسته است. ایرانیان باستان بابل را فتح کردند. اسکندر در نظر داشت پس از فتح شهر باروهای آن را تعمیر کرده و خیابان‌های موازی شهر را ترمیم کند. امروزه آبادی‌های بیرز نیم‌رود^۵ و حله تنها بازماندگان این مناطق باستانی می‌باشند. مردم آن از هنر، معلومات و تجربیات کشاورزی ایام گذشته بهره‌مند می‌باشند.

رود تاوروس^۶ پس از خروج از ارمنستان دجله خوانده می‌شود. سرچشمه آن در تلک^۷ در نزدیکی‌های فرات واقع شده است. در این منطقه اتفاقات باستانی زیادی به وقوع پیوسته است. منطقه حاصلخیز نینوا^۸، ساردانپال^۹، اسرحدون^{۱۰} و سنخریب^{۱۱} در کنار این رود قرار دارد. ناحیه تیسفون^{۱۲} تحت سلطه پارت‌ها^{۱۳}، رومی‌ها، ساسانیان^{۱۴} و اعراب بوده

۱. بنای بلندی در میان‌رودان که در عهد عتیق از آن یاد شده و چنان بلند بود که به بهشت می‌رسید. احتمالاً زیگورات یا هرم پله مانند عظیمی بود که نذر مردوک خدای بابلیان بود.
۲. Nabopolassar زندگی بین ۶۵۸ تا ۶۰۵ پ م، اولین شاه سلسله بابل جدید است که حدود ۲۰ سال حکمرانی کرد. وی نقشی کلیدی در سرنگونی امپراتوری آشور پس از مرگ آشوربانیپال داشت.
۳. Nabokadnesar بخت‌النصر دوم، زندگی ۶۳۴ تا ۵۶۲ پ م، از شاهان سلسله چالدان بابل که به مدت ۶۷ سال حکومت کرد. گفته می‌شود باغ‌های آویزان بابل در زمان او ساخته شده است.
۴. Assyrier سرزمینی باستانی در بخش میانی رود دجله که در جنوب موصل امروزی قرار داشت و از حدود ۱۴۲۰ پ م تحت فرمان دولت آشور بود. آشور سرانجام در ۶۱۲ پ م مغلوب مادها شد.
۵. Birs Nimrud شهر معروف سومری‌ها که در جنوب‌غربی بابل در ساحل شرقی رود فرات قرار دارد و امروزه به نام بورسپیا خوانده می‌شود. زیگورات آن که تا کنون سالم مانده، احتمالاً الهام‌بخش برج بابل بود.
۶. Taurus .۷ Telek

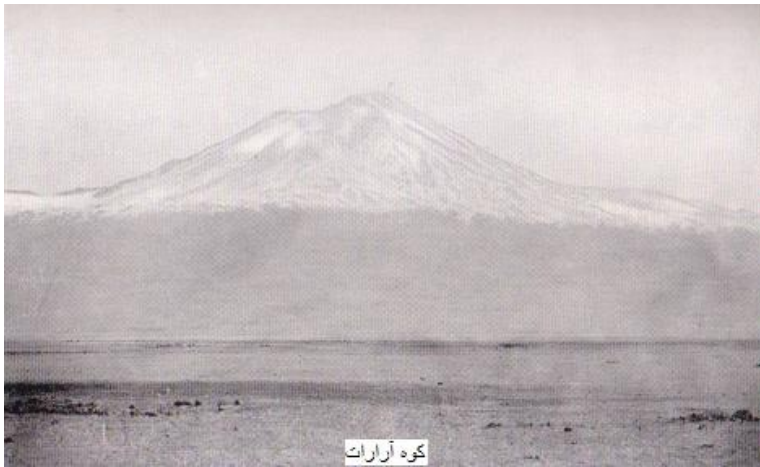
۸. شهر نینوا پایتخت باستانی دولت آشور در کرانه دجله که در سال ۶۱۲ پ م به دست بابلی‌ها ویران شد.
۹. Sardanpal منطقه تحت فرمان آشور بانپیل آخرین فرمانروای آشور در ۶۳۱ پ م
۱۰. Asarhaddon منطقه تحت فرمان اسرحدون، پادشاه آشور در سال‌های ۶۸۱ تا ۶۶۹ پ م، او کوچکترین پسر سنخریب پادشاه آشور و همسر دوم آرامی او، شهبانو نقیعه و پدر آشوربانیپال بود.
۱۱. Sanherib منطقه تحت فرمان سنخریب، تولد ۷۴۵، درگذشت ۶۸۱ پ م، پادشاه آشور و جانشین پدرش سارگن دوم که از ۷۰۴ تا ۶۸۱ پ م حکمرانی می‌کرد. او در سال ۶۸۹ پ م بابل را تاراج کرد.
۱۲. از شهرهای باستانی ایران که حدود ۶۰۰ سال پایتخت ایران بود. گوردرز دوم پادشاهان اشکانی حدود سال ۴۱ م آن را پایتخت کرد و تا زمان یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در ۶۵۱ م پایتخت بود.
۱۳. دومین سلسله با عظمت ایران که از سال ۲۵۰ پ م تا ۲۲۴ م در ایران سلطنت می‌کرد. ارشک اول در سال حدود ۲۳۹ پ م بر سلوکوس دوم پیروز شد و شالوده‌های دستگاه اشکانی را پی‌ریزی نمود. پس از ۴۶۴ سال اردشیر بابکان ساسانی در سال ۲۲۴ م بر اردوان چهارم پیروز شد و دفتر این دودمان بسته شد.
۱۴. خاندان شاهنشاهی ایرانی که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ م بر ایران فرمانروایی می‌کردند. بنیان این دودمان را اردشیر بابکان بنا نهاد و با شکست یزدگرد از اعراب این دودمان پس از حدود ۴۲۷ سال منقرض گشت.

اما تنها بازمانده آن طاق کسری^۱ می‌باشد. طاق عظیم آن هنگام سفر به روی رودخانه از همه طرف پیداست. شهر سلوکیه^۲ که توسط سلوکوس یکم نیکاتور^۳ پایه‌گذاری شده و در سال ۱۰۲ میلادی به‌دست تراژانوس^۴ ویران گشت، در ساحل مقابل تیسفون واقع شده بود. اما هنوز یک شهر مهم و تاریخی در این منطقه وجود دارد. بغداد پایتخت خلفای عباسی^۵ در سال ۷۶۳ میلادی به دست منصور^۶ بنا نهاده شد و در قرن ۹ میلادی در زمان خلافت هارون الرشید^۷ به اوج شکوفایی خود رسید و مانند داستان‌های هزار و یک شب^۸ هنوز هم پایرجاست. اشاری هم در طول سال‌ها در این منطقه آشوب کرده‌اند. بغداد در سال ۱۲۵۸ میلادی به دست هلاکو خان^۹ نوه چنگیز خان^{۱۰} فتح شد. ۱۴۰ سال بعد شهر به دست تیمور^{۱۱} افتاد. در آغاز قرن ۱۷ میلادی شاه اسماعیل صفوی^{۱۲} شهر را تسخیر کرد اما در سال ۱۶۳۸ میلادی بغداد به دست سلطان مراد چهارم^{۱۳} عثمانی^{۱۴} افتاد. اگرچه نادرشاه سعی کرد شهر را مجدداً به ایران بازگرداند اما شهر هنوز هم در اختیار سلطان عثمانی می‌باشد. بغداد اینک شهر تجاری مهمی نیست اما با احداث راه‌آهن تا بصره و کویت به اهمیت آن

۱. یا ایوان مداین نام کاخ پادشاهان ساسانی در شهر اسبانباز در ساحل رود دجله و از مهمترین سازه‌های ساسانیان، طاق اصلی این کاخ به بلندی ۳۵ متر بلندترین طاق خشتی ساخته شده به دست انسان می‌باشد.
۲. Selukia از بزرگترین شهرهای جهان باستان در روزگار سلوکیان در میان‌رودان بود که در سال ۳۰۵ پ م به فرمان سلوکوس یکم ساخته شد و به عنوان نخستین تختگاه سلوکیان به نام او نام گرفت.
۳. Sulukus Nikator از افسران مقدونی اسکندر که پس از مرگ وی دودمان سلوکی و سپس امپراتوری سلوکی را بنیاد نهاد. سلوکوس یکم نیکاتور، در سال ۲۸۱ پ م به ضرب خنجر بتلمیوس کرانوس شد.
۴. Marcus Traianus مارکوس اولیبیوس تراژانوس، تولد ۵۳، درگذشت ۱۱۷ م، از مشهورترین قیصرهای روم که از سال ۹۸ تا ۱۱۷ م حکمرانی می‌کرد. روم در زمان وی به وسعت نهائی خود رسید.
۵. پس از امویان خلافت به کمک ابومسلم خراسانی به عباسیان رسید. اولین آنها ابوالعباس عبدالله سفاخ در سال ۷۵۰ م بود و آخرین آنها المستعصم بالله در سال ۱۲۵۸ م به دست هلاکو خان از میان برداشته شد.
۶. ابوجعفر عبدالله المنصور دومین خلیفه‌عباسی که از ۷۵۴ تا ۷۷۵ م خلافت کرد. ۳۵ خلیفه‌عباسی جملگی از نوادگان او بودند. منصور در سال ۷۶۲ م بغداد را بنیان نهاد و پایتخت را از هاشمیه به بغداد انتقال داد.
۷. تولد ۱۴۱ خ برابر ۷۶۳ م، درگذشت ۱۸۸ خ برابر ۸۰۹ م در مشهد، پنجمین و نامورترین خلیفه عباسی، او پسر مهدی، سومین خلیفه عباسی بود و از ۱۶۵ خ تا زمان مرگ خلافت نمود.
۸. کتابی از افسانه‌های قدیمی که پیش از دوره هخامنشی در هند نوشته شده و پیش از حمله اسکندر به پهلوی ترجمه شده است. در قرن سوم هجری زمانی که بغداد مرکز علم و ادب بود از پهلوی به عربی ترجمه شد.
۹. تولد ۱۲۱۷، درگذشت ۱۲۶۵ م، حکومت از ۱۲۵۶ تا ۱۲۶۵ م، بنیانگذار ایلخانان مغول که در سال ۱۲۵۶ سلسله خوارزمشاهیان را برانداخت. او در ۱۲۵۸ م بغداد را فتح کرد و عباسیان را منقرض نمود.
۱۰. نام اصلی تموچین، تولد حدود ۱۱۶۰، درگذشت ۱۲۲۷ م، خان مغول و سردار جنگی بود که امپراتوری مغول را از چین تا اروپای شرقی پایه‌گذاری کرد. او پدر بزرگ هلاکو اولین امپراتور ایلخانان مغول است.
۱۱. امیر تیمور پسر امیر تراغای، فرمانروای کش ترکستان و مؤسس سلسله گورکانیان، تولد ۷۱۴ خ در شهر کش، درگذشت ۷۸۵ خ، حکومت از ۷۴۸ تا ۷۸۳ خ، او در سال ۷۷۶ خ هند را فتح و دهلی را به تصرف خود در آورد در سال ۷۸۰ خ سرتاسر ایران را گرفت و سلسله جلایریان را منقرض نمود.
۱۲. مؤسس سلسله صفوی اولین سلسله تمام ایرانی حاکم بر سراسر ایران پس از اسلام است. تولد ۸۶۶ خ برابر ۱۴۸۷ م، درگذشت ۹۰۳ خ برابر ۱۵۲۴ م، سلطنت ۹۰۳ - ۸۸۱ خ زادگاه و محل فوت اردبیل،
۱۳. هفدهمین سلطان عثمانی و فرزند سلطان احمد اول، تولد ۱۶۱۲، درگذشت ۱۶۴۰ م، خلافت از ۱۶۲۳ م تا زمان مرگ، در زمان او شاه عباس بزرگ در سال ۱۶۲۴ م بغداد را فتح کرد.
۱۴. امپراتوری عظیمی که از ۱۲۹۹ تا ۱۹۲۲ م در غرب آسیا حکومت می‌کرد. در قرن ۱۶ م وسعت آن آسیای صغیر، قسمت‌هایی از خاورمیانه و شمال آفریقا، قسمت جنوب شرقی اروپا تا قفقاز را شامل می‌شد.

افزوده شده و شهر مهمی بر سر راه هند به اروپا خواهد شد. اما در نظر ایرانیان شهر کربلا در ساحل راست فرات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و زوار شیعه ایرانی دست‌دسته مرده یا زنده به دیدن این شهر می‌روند تا حرم امام حسین را زیارت کرده و ادای احترام کنند. او فرزند امام علی، چهارمین خلیفه مسلمانان بود که در سال ۶۸۰ میلادی در نبرد با خلیفه وقت بنی‌امیه^۱ به شهادت رسید.

در کنار رود فرات داستان‌های عجیب‌وغریبی که در ابتدای تاریخ بشریت اتفاق افتاده به خاطر مسافر خطور می‌کند. مسافر در این جاده پرپیچ و خم نظری محترمانه به کوه آلاداغ، سرچشمه مرادسو می‌اندازد. این منطقه در طول تاریخ محل حوادث مهمی بوده و حکایت‌هایی از جنگ‌ها، شکوفائی، عظمت و افتخار آن باقیست.



در کنار مسیر ۹ قبر توجه مسافر را به خود جلب می‌کند. شکور می‌گفت سال‌ها پیش یک گروه ارمنی از خاکروسیه حمله کردند و با شلیک سربازان ترک ۹ نفر از آنها کشته شد. فرات از میان دره‌های پر پیچ و خم زیر پای ما جاری بود. ما در ساحل راست آن حرکت می‌کردیم. جاده بهتر شده بود و تیغه‌هایی از کوه که در جاده پیشروی کرده بود طول آن را بیشتر می‌کرد. پس از قارقابازار^۲ در پیچ‌های گشوده شد و کوه مرتفع آغری‌داغ^۳ در میان دشت گسترده‌ای پدیدار گشت. قلعه پرافتخار آن بالاتر از ابرها بوده و تا دامنه از برف سپید پوش بود. این کوه مقدس لااقل برای مسیحیان، دست کمی از کوه‌های تبت برای بودائیان ندارد. این آرارات بود که در فاصله ۷۰ کیلومتری ما قرار داشت. به زودی ما به نزدیکی آن خواهیم رسید. هوا رفته‌رفته تاریک می‌شد و به عظمت کوه می‌افزود. قلعه سرفراز آن در میان ابرهائی بود که نهایت سعی خود را به خرج می‌دادند تا در سرمای شب این کوه مقدس را مانند بالاپوشی در میان بگیرند. جبهه جنوبی آن در جوار سرچشمه فرات منظره

۱. دودمانی که برای نخستین بار خلافت را تبدیل به سلطنت موروثی کرد. نخستین آنها معاویه فرزند ابوسفیان بود که در سال ۶۶۲ م ادعای خلافت کرد، و اوسین آنها مروان بن محمد در ۷۵۰ م به دست ابومسلم کشته شد.

۲. Karkabasar. ۳. Akri dagh

بی‌اندازه دیدنی را پدید آورده بود. نور آفتاب در حال غروب رقص نور الوانی از رنگ‌های زرد، سرخ، نارنجی و بنفش را در بالای آن نمایش می‌داد. آخرین قسمت جاده خوب، خشک و سخت بود. سورچی ضربه‌ای به ۳ اسبکالسکه زد و آنها چهارنعل تاخت‌کردند. بیچاره اسب‌ها غرق در عرق در انتظار رسیدن به‌آخور بودند تا جو، کاه و ارزن فراوانی بخورند. از گاری‌های باری سبقت گرفتیم. سربازان هم برای همراهی با ما چهارنعل می‌تاختند. سوارکارانی که در جلوی کالسکه حرکت می‌کردند دائماً پشت سر خود را نگاه می‌کردند تا فاصله خود تا کالسکه را حفظ کنند. با غروب آفتاب همراهان من در آرزوی افطار بودند. از دودکش کلبه‌ای دود آبی رنگی به آسمان می‌رفت. بالاخره به مقصد امروز خود رسیدیم و کالسکه در مقابل درب منزل یوزباشی و کندخای روستا توقف کرد. سگ‌های روستا با پارس خود، زنان و کودکان روستا با لباس‌های ژنده سرخ رنگ و سربازان به پیشواز ما آمدند. صدای شپیور شامگاهی پادگان به گوش رسید. این روستا دیادین نام داشت و یک فوج از چریک‌های حمیدیه در آن مستقر بود. در مسافرخانه روستا اطاق خوبی در اختیار من قرار داده شد. افسری که زبان فرانسه را در قسطنطنیه فرا گرفته بود بدون انقطاع صحبت می‌کرد. او عقیده داشت که کشور به خاطر ناکارآمدی‌های مسئولان در خطر نابودی قرار داشت. کسی از نیات سلطان با خیر نبود اما همه در یک نکته که انزجار از ارامنه بود با سلطان هم عقیده بودند. البته این نفرت دو سویه بوده و ارامنه هم از ترک‌ها نفرت داشتند. این یک احساس ملی بود و ریشه‌کن کردن آن تقریباً غیرممکن می‌نمود مگر آنکه گروهی دسته دیگر را به بردگی گرفته و شرایط تغییر کند.

روز ۲۴ نوامبر آسمان صاف بود. بلافاصله پس از خروج از روستا مسیر سربالائی شد و به گذرگاهی در بالای ارتفاعات رسید. از این بالا آارات به‌وضوح تمام دیده می‌شد اما کوه تا اندازه‌ای در سایه خود پنهان بود. رنگ آبی تیره‌ای داشت که در زمینه آبی روشن آسمان بی‌اندازه زیبا می‌نمود. قسمت‌هایی که در تابش خورشید قرار داشت سفید بوده و از قسمت‌های تیره کاملاً متمایز بود. کوه آارات کوچک با قله صخره‌ای مرتفع در سمت راست آارات بزرگ بود و به شکل نعل اسب به نظر می‌رسید. یک کوه کوتاه دیگر با قله‌سپیدپوش در سمت چپ آارات بود. یال چند کوه بین ما و آارات قرار داشت و تا حدودی جلوی دید مرا می‌گرفت.

از زمان‌های باستان آارات به کوه‌های مجاور ارس گفته می‌شود. در فصل ۱۱ تورات در آیه ۴ می‌خوانیم کشتی نوح در مجاورت آن توقف کرد. در واقع آارات به کل منطقه اتلاق می‌شود و ما به غلط در اروپا آن را نام کوهی می‌دانیم. این کوه در زبان ارامنه ماسیس^۱ نام دارد و ترک‌ها آن را آگری‌داغ و ایرانیان کوه نوح می‌نامند. هر دو کوه آارات بزرگ و کوچک آتشفشان خاموش بوده و توسط تیغه سنگی بزرگی از هم جدا شده‌اند. بلندترین نقطه این آتشفشان منفرد ۵۱۵۷ متر ارتفاع دارد. در قله آن دهانه آتش‌فشانی دیده نمی‌شود. در اطراف آن چند قله کوتاه‌تر وجود دارد که به شکل پستی و بلندی به نظر می‌رسد. آخرین فعالیت این کوه در زمان‌های باستان اتفاق افتاده است. کوهی به ارتفاع ۳۹۴۰ متر در جنوب آن و کوه دیگری به ارتفاع ۴۱۸۰ متر در جهت شمال آن واقع شده

که آنها هم سیبپوش بودند. قلّه آرارات کوچک به ارتفاع ۳۹۱۴ متر تابستانها برفپوش نیست. آرامنه تصور می‌کنند صعود به قلّه غیرممکن است زیرا ارواحی از کوه مراقبت می‌نمایند اما در سال ۱۸۲۹ میلادی گروهی قلّه را فتح کرده و تحقیقاتی به عمل آوردند. پس از سال ۱۸۲۷ میلادی سه کشور پادشاهی روسیه، ترکیه و ایران در این نقطه مرز مشترک دارند اما کوه در داخل خاک روسیه واقع شده است. در این نقطه می‌توان طوری ایستاد که پای چپ در روسیه، پای راست در ترکیه و چوبدستی فرد در ایران باشد. کماکان در جهت شرق در حرکت بودیم. سوارکاران زحمت زیادی را متحمل می‌شدند. آرارات گاهی پشت کوه‌های نزدیک تر پنهان می‌شد. هنگام حرکت در سرازیری مسیر به دفعات پشت کوه‌ها ناپدید شد.

جاده در این گذرگاه سخت و خوب بود. اندکی بعد به یک کاروان ایرانی رسیدیم. کاروان سالار تاتار می‌گفت که تا ترابوزان ۲۰ روز راه در پیش داشت. شتری که در آخرین لحظه از سر راه کالسکه ما کنار رفت نزدیک بود با طناب خود به دور تیر تلگرافی پیچیده و خفه شود. یکی از ساربانان با خنجر خود طناب را پاره کرد. آرارات به دفعات ظاهر و ناپدید گشت. اندکی بعد جاده مجدداً خراب شد. بوته‌ها، چاله‌ها و سنگ‌های درشت به صورت نقطه‌چین جاده را اشغال کرده بود. منظره اطراف هر لحظه عوض می‌شد و نور آفتاب جزئیات آن را کاملاً مشخص می‌کرد. بوته‌های تیره کوهپایه از بالا به صورت نقطه‌های تیره‌ای در زمینه سپید اطراف به نظر می‌رسیدند. مرز برف تا نزدیکی‌های کوهپایه بود. اثری از حیات دیده نمی‌شد و روستائی وجود نداشت. محیط ساکت و خاموش بود. من دائماً آرارات را نگاه می‌کردم.

سورچی نگاهی به عقب انداخت و نقطه‌ای را در جهت جنوب شرق نشان داد و گفت "آقا، این راه به ایران می‌رود". پشت چند تپه سنگی مجدداً به دشتی رسیدیم. حالا بین ما و کوه آرارات هیچ کوهی نبود. تمامی کوه و حتی قلّه عظیم و شکوهمند آن پیدا بود. در پای آن یک صخره عمودی به دره‌ای می‌رسید. از چند دره کوچک اما عمیق عبور کردیم. در سمت چپ قسمتی باز بود و جاده تا آبادی ایگدیر^۱ که از سمت چپ کوه به جهت شمال می‌رفت دیده می‌شد. رفته‌رفته به عظمت کوه افزوده می‌شد. جاده گاهی خوب و گاهی بد بود. سینه کوه بایزید با یال ناهموار خود در مقابل ما قرار داشت.

از ابتدای حرکت امروز دودی در دوردست دیده می‌شد که موقعیت شهر بایزید را نشان می‌داد. پس از عبور از چند پیچ که توسط صخره‌هائی از هم جدا شده بود باروی شهر و قلعه آن در کنار کوهی دیده شد. به نظر می‌رسید این شهر کوچک از دامنه کوهی بالا رفته باشد. شهر موقعیت بسیار خوبی داشت و به شکل آمفی‌تئاتری در دامنه کوه قرار گرفته بود. خانه‌ها به روی یکدیگر ساخته شده بود. خانه‌های دامنه کوه به شکل لانه‌های چلچله‌ها به نظر می‌رسیدند. قلعه چهارگوش قدیمی شهر در پای کوه قرار داشت و برج‌های گردی در چهار گوشه آن به چشم می‌خورد. از خیابان‌های سربالائی شهر بالا رفته و از پرتگاه‌های خطرناکی گذشتیم. کوهی در جهت شمال شهر جلوی دید آرارات را می‌گرفت و طوری بود که فقط قلّه آن دیده می‌شد. هر چه بالاتر می‌رفتیم آرارات بیشتر از نظر ناپدید

می‌شد. آیا آارات از شهر دیده نخواهد شد؟ هرچه تلاش کردم محلی پیدا کنم که این کوه مقدس را که کودکان مسیحی نام آن را در مدرسه با احترام تمام فرا می‌گیرند و گفته می‌شود کشتی نوح، در پای آن به‌خشکی رسیده و حیات را به روی این کرهٔ خاکی نجات داده ببینم موفق نمی‌شدم. فقط قلّهٔ کوه دیده می‌شد که به زودی آن هم هنگامی که ما از خیابان‌های پیچ در پیچ و گردنه‌های شهر بالا رفتیم پشت کوه‌ها ناپدید شد. در پشت کوهی درهٔ مرگ که گورستان آبادی بود قرار داشت. بالاخره به بالای شهر رسیدیم و از قسمتی که باز بود قلّهٔ آارات برای یک لحظه رؤیت شد. از میان بازار پرجنب و جوش شهر عبور کردیم. اهالی با لباس‌های ژنده و رنگ و رو رفتهٔ ملل شرق در شهر حرکت می‌کردند. مغازه‌ها باز و خیابان‌ها بسیار کثیف بودند. در یک محوطهٔ باز که در کنار دره‌ای قرار داشت انتهای شهر دیده شد. ارتفاع این نقطه زیاد بود. بالاخره سورچی در مقابل درب کنسولگری روسیه توقف کرد. سرکنسول آقای ایوانف^۱ استقبال بسیار گرم و دوستانه‌ای از من به عمل آورد. معاون او آقای آکیموویچ که من با او در ایام اعتصاب باتوم و پوتی آشنا شده بودم از طریق ایروان ۶ روز پیش از راه رسیده بود. بنابراین من با انتخاب مسیر ترابوزان یک هفته از دست داده بودم اما در این مدت تجارب خوبی کسب کرده و از تصمیم خود به هیچ‌وجه پشیمان نبودم. پس از دیدار از والی شهر و سرکنسول ایران به پیشنهاد آقای ایوانف یک روز در منزل او استراحت کردم. از من میهمان‌نوازی بسیار دوستانه‌ای به عمل آمد. سفر چند روز اخیر از ارزروم بسیار سخت بود و من به یک خواب شیرین نیاز داشتم.

روز بعد همراهان مسلمان من کارهای ضروری خود را انجام دادند. من به دیدن این شهر عجیب که در ارتفاع ۲۰۴۲ متری واقع شده بود رفتم. کوه آتشفشان دیگری به نام تندورک^۲ در فاصلهٔ ۳۰ کیلومتری شمال‌شرق شهر قرار داشت. در بایزید ۸۰۰ خانوار زندگی می‌کرد و جمعیت آن ۶ هزار نفر بود. حدود ۳۵۰ خانواده کرد، ۲۵۰ خانواده ارمنی و الباقی ترک، ایرانی و اهالی قفقاز بودند. شهر یک پادگان نظامی داشت. بین بایزید و اوچ کلیسا راهی در جهت شمال به دیدن می‌رفت و گفته می‌شد که راه بسیار خوب و مسطحی بود اما اندکی از مسیری که ما آمده بودیم طولانی‌تر بود و به خاطر نرمی مسیر جادهٔ ابریشم نام داشت. کنسولگری روسیه سالانه ۲۰۰ برگهٔ عبور صادر می‌کرد. اکثراً کاروانسالارهایی بودند که تحت قیمومیت دولت روسیه قرار داشتند. آقای ایوانف می‌گفت که یک سوم کاروانسالارها و شترهائی که در راه ترابوزان رفت و آمد می‌کردند متعلق به ایروان و دو سوم باقی ایرانی بودند. روس‌ها در سال ۱۸۹۰ میلادی برای کوتاه کردن دست اجنبی و به دست گرفتن حمل و نقل کالا در قفقاز و شمال ایران از بندر باتوم به عنوان دروازهٔ اروپا استفاده کردند و بندر ترابوزان از رونق افتاد. با توجه به افتتاح راه‌آهن فراسوی قفقاز^۳ هنوز هم یک پنجم کالائی که از ایران به اروپا و بلعکس حمل می‌شد از این راه عبور می‌کرد. پس از افتتاح خط آهن تفلیس به ایروان در سال ۱۹۰۲ میلادی ضربهٔ دیگری به این راه وارد شد و تجار راه مقرون به صرفه‌تری در دریای سیاه از

۱. Ivanoff ۲ Tandorak

۳. راه‌آهنی که در سال ۱۸۶۵ م بین تفلیس و بندر پوتی آغاز شد و با پیشرفت استخراج نفت باکو در سال ۱۸۸۳ م تا باکو امتداد یافت. در سال ۱۹۵۱ م طول آن ۱۸۸۷ کیلومتر بود.

طریق بایزید پیدا کردند. روس‌ها برای پیشگیری از سرایت بیماری‌های مسری بین حیوانات اهلی، از ورود ارابه‌های ترکی به خاک روسیه جلوگیری می‌کردند اما در سال ۱۹۰۶ میلادی این ممانعت برطرف شد. امروزه کاروان‌های روسی با بار نفت، شکر و سایر کالا به وان و بینلیس می‌روند. دولت روسیه در نظر دارد سیاست‌های تجاری دیگری را هم در این منطقه که سه کشور با هم مرز مشترک دارند اعمال کند. آنها در حال بررسی مسیری برای احداث یک خط آهن هستند که از دره‌های غربی کوه آرارات گذشته، در طول راه ابریشم از میان سرزمین باستانی آشور عبور کرده و به بغداد می‌رسد. این طرح، مسیرهای تجاری شهر را که توسط آلمانی‌ها ساخته شده تهدید خواهد کرد. این پروژه اهمیت بایزید را بالا خواهد برد. تلاش روس‌ها برای به‌دست گرفتن کل تجارت منطقه کاملاً آشکار است. روس‌ها اینک در بایزید خود را در خانه خود احساس می‌کنند. آنها تاکنون ۴ بار شهر را بین سال‌های ۱۸۲۸ تا ۱۸۵۴ میلادی در اختیار گرفته‌اند. در روز ۲۰ آوریل ۱۸۷۷ میلادی سرهنگ اشتوکویچ^۱ بدون مشکلات شهر و قلعه آن را تسخیر کرد. اما در ماه ژوئن همان سال شهر را تخلیه نمود تا با یک هنگ سربازی که در اختیار داشت از قلعه شهر که توسط ترک‌ها تهدید می‌شد دفاع کند. راه ورود آب به قلعه بسته شد و روس‌ها فقط از قسمتی در جنوب قلعه که تمرکز نیروهای ترک کمتر بود قادر به تهیه آب بودند. مواد غذایی قلعه به پایان رسید اما سرهنگ تسلیم نشد. یک مرد ارمنی که هنوز در شهر زندگی می‌کند خبر در راه بودن قشون کمکی روس‌ها را به قلعه رساند و باعث شد روس‌ها خود را برای حمله آماده کنند. ژنرال تارگوکازوف^۲ که خود ارمنی بود با قشون کمی از راه رسید. او برای نمایش عظمت قشون خود چندین گاری، ارابه و شتر را به نیروی خود اضافه کرد تا واحد او بزرگتر دیده شود. یک واحد ارتش ترک با ۱۸ هزار سرباز که در منطقه قیزیل دیسه^۳ در ۲ ساعت و نیمی بایزید مستقر بود جرأت حمله به خود نداد و ژنرال روس بدون خونریزی به هدف خود رسید. او متوجه شد که نیروهای ترک در محوطه بازی در شمال شهر مستقر بودند و امکان داشت بدون آنکه خود در خطر باشند تیراندازی کنند اما تیرهای آنها تمام شده بود. قزاق‌های ژنرال از ارتفاعات شمالی شهر بالا رفته و آتش تهیه سنگینی به اطراف ترک‌ها و کردها ریختند. به این ترتیب آنها نیروهای روسی محاصره شده در قلعه را نجات دادند و قوای روس پیش از رسیدن خبر به واحد ذخیره ترک‌ها شهر را ترک کرده بود.

در ماه اکتبر همان سال روس‌ها مجدداً شهر را تسخیر کردند اما پس از چند درگیری آن را به ترک‌ها پس دادند. به نظر می‌رسد که دولتمردان ترک در این منطقه که روس‌ها هر لحظه شهر را تهدید می‌کنند احساس آرامش نمی‌کنند.

۱. Shtockvitsch. ۲. Targukasoff. ۳. Kizil Dise.